



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۳۴	تاریخ	۱۴۰۰/۰۹/۰۷
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	حجیت مطلق الظن				
عنوان ۳	مطلب اول: ذاتی بودن یا نبودن حجیت برای ظن				

مرور درس گذشته

بحث ما در مباحث دلیلیت دلیل ظنی است. گفتیم در این بحث ابتدا به قواعد دلالت مطلق الظن می پردازیم و سپس به قواعد دلیلیت ظنون خاصه.

در گذشته گفتیم که مراد ما از دلالت، همان حجیت است و مراد ما از حجیت، منجزیت و معذریت است و حجیتی که ما در اینجا بحث می کنیم، حجیت به معنای اصولی است؛ نه حجیت به معنای منطقی که به معنای کاشفیت است.

مباحث ظن مطلق را در چهار مطلب بحث می کنیم:

مطلب اول در اینکه آیا حجیت برای ظن ذاتی است یا خیر؟ و به تعبیر دیگر آیا ثبوت حجیت برای مطلق الظن، نظیر حجیت برای قطع است که ذاتی آن است یا خیر؟

مطلب دوم اینکه اگر معلوم شد که حجیت برای ظن ضروری و ذاتی نیست، آیا عدم حجیت برای ظن ذاتی است یا عدم حجیت برای ظن ذاتی نیست؟

مطلب سوم این است که اگر در مطلب دوم به اینجا رسیدیم که ثبوت حجیت برای مطلق الظن ممتنع نیست؛ آیا دلیلی بر ثبوت حجیت برای مطلق الظن وجود دارد یا خیر؟

مطلب چهارم این است که اگر دلیلی بر اثبات حجیت برای مطلق الظن بدست نیامد و در حجیت مطلق الظن شک کردیم، اصل در موارد شک در حجیت مطلق الظن چیست؟ آیا اصل حجیت است یا اصل عدم الحجیت است؟

به مطلب اول اجمالاً پرداختیم و خلاصه ای از بحث گذشته را تکرار می کنیم:

مطلب اول که آیا ثبوت حجیت برای ظن ضرورت دارد یا ندارد را در ضمن چند بند بیان کردیم:

در بند اول گفتیم که همانطوری که در مباحث قطع گفتیم، اساساً حجیت اثر قطع بما هو قطع نیست؛ بلکه اثر مولویت مولاست؛ و حجیت برای قطع متعلق امر مولای تعلق می گیرد و چون قطع، قطع به امر مولاست، منجز خواهد بود؛ نه قطع بما هو قطع؛ بنابراین حجیت برای قطع، ذاتی نیست و کسانی که گفته اند که حجیت برای قطع ذاتی است، اگر

توجه کنند، مقصود از ذاتیت به اینجا برمی گردد که حجیت برای قطع، یک نوع ذاتیت به شرط المحمول است؛ یعنی «القطع بالذی هو حجة (که امر مولا است) حجة»؛ مثل اینکه بگوییم «زید العالم، عالم».

وقتی در قطع چنین گفتیم؛ در ظن به طریق اولی همین را می گوییم و ظن بما هو ظن حجیت ندارد و اگر ظن به مولویت مولا تعلق گرفت، جای این بحث وجود دارد که آیا این ظن حجیت دارد یا خیر؟ این بحث نیز به اینجا برمی گردد که دایره مولویت مولا چیست؟ آیا دایره مولویت مولا، تنها شامل وصول قطعی امر مولا است یا دایره مولویت مولا اعم از وصول قطعی است و دایره آن، شامل وصول ظنی و یا احتمالی نیز می شود؟ اگر درباره حجیت ظن بحث می کنیم، در حقیقت برگشت این بحث به دایره مولویت مولا است.

در بند دوم گفتیم که از بند اول استفاده شد که حجیت برای امر مولا، به شرط وصول است؛ یک نوع وصولی باید وجود داشته باشد. اگر اعمال مولویت مولا که به امر و نهی اوست، واصل نشود (ولو به وصول احتمالی)، استحقاق عقاب بر مخالفت وجود ندارد. معنای اینکه واصل نشود این است که مکلف، حتی احتمال وجود تکلیف مولوی نیز ندهد؛ یعنی قطع به عدم تکلیف داشته باشد. بنابراین معنای شرطیت وصول این است که اگر مکلف، قطع به عدم تکلیف مولا داشت، آن تکلیف مولا حتی اگر در واقع ثابت باشد نیز منجزیت ندارد؛ یعنی استحقاق عقاب بر مخالفت ندارد. وصول به این دلیل شرط منجزیت امر مولا است که در موارد عدم الوصول، تکلیف غیر واصل نمی تواند بحث داشته باشد؛ زیرا انبعاث از تکلیف غیر واصل محال است؛ و مکلف از تکلیفی که قطع دارد که وجود ندارد، نمی تواند منبعث شود؛ و اگر انبعاث عبد از این تکلیف مقطوع العدم ممکن نباشد، پس بحث عبد نیز به سوی این تکلیف ممتنع خواهد بود زیرا بین بحث و انبعاث، تضایف وجود دارد و اگر یکی ممکن نباشد، دیگری نیز ممکن نخواهد بود. گفتیم که فعلیت حکم، در مواردی است که بحث ممکن باشد و اگر بحث ممکن نباشد، به این معناست که حکم فعلیت ندارد و هنگامی که حکم دارای فعلیت نباشد، به این معناست که استحقاق عقاب بر مخالفت ندارد؛ مانند اینکه الان نماز ظهر بر ما واجب است؛ اما وجوبش فعلی نیست؛ لذا ما از نخواندن نماز ظهر در حال حاضر که قبل از زوال است عقاب نخواهیم شد؛ درست است که تکلیف وجود دارد؛ اما فعلی نیست.

بند سوم این بود که اگر مطلق الوصول را برای تنجز حکم مولا کافی دانستیم، میان تنجز تکلیف مولوی به وسیله قطع با تنجز تکلیف مولوی به وسیله ظن و احتمال فرق وجود دارد. فرق حجیت در قطع با حجیت در موارد ظن و احتمال این است که مولا می تواند در موارد ظن و احتمال، ترخیص به مخالفت بدهد یا به عبارت دیگر می تواند از ظن و احتمال تکلیف، سلب حجیت کند؛ اما در موارد قطع به تکلیف، نمی تواند سلب حجیت کرده و ترخیص در مخالفت بدهد؛ زیرا این ترخیص مادامی که عبد قاطع به تکلیف است، واصل نخواهد شد و ممکن نیست واصل شود؛ زیرا هیچ گاه خود را مخاطب این ترخیص نمی داند و الا اجتماع نقیضین در علم عبد لازم می آید و اجتماع نقیضین در مقام علم و تصدیق عبد نیز مانند امتناع اجتماع نقیضین در واقع ممتنع است. البته باید توجه شود که اینکه دلیلی بیاید و عبد را از قطع خود منصرف کند، خارج از محل فرض ماست؛ زیرا فرض در جایی است که عبد، قطع به عدم تکلیف دارد.

بند چهارم یا نتیجه این است که ظن نمی تواند فی نفسه دارای حجیت باشد؛ یعنی ظن بما هو ظن حجت نیست و به تعبیری دیگر، حجیت برای ظن ذاتی نیست و نمی تواند ذاتی باشد؛ حتی به لحاظ اینکه به تکلیف مولوی نیز تعلق

گرفته باشد؛ توضیح آنکه: در قطع گفتیم اگر به حکم مولوی تعلق گرفت، حجیت برایش بالضرورة ثابت است و قابل سلب نیست؛ اما در ظن، نه خودش فی نفسه حجیت دارد و نه ظن بما هو ظن به امر مولا فی نفسه حجیت دارد؛ زیرا قابلیت سلب از سوی مولا را دارد و مولا می تواند حجیت ظن را از آن بگیرد و ترخیص در مخالف ظن بدهد.

بیان مرحوم آخوند در نفی حجیت ذاتی ظن

در نفی حجیت ذاتی ظن، مرحوم محقق صاحب کفایه رحمته الله بیانی دارند؛ عبارت ایشان چنین است:

«أنه لا ريب في أن الأمانة الغير العلمية ليس كالقطع في كون الحجية من لوازمها ومقتضياتها بنحو العلية بل مطلقاً وأن ثبوتها لها محتاج إلى جعل أو ثبوت مقدمات وطروحات موجبة لاقتضاءها الحجية عقلاً... وذلك لوضوح عدم اقتضاء غير القطع للحجية بدون ذلك [أي الجعل والمقدمات] ثبوتاً بلا خلاف ولا سقوطاً وإن كان ربما يظهر فيه من بعض المحققين الخلاف»^۱؛

می فرماید: در قطع گفتیم که «القطع، علة للحجية» ذاتاً اما ظن چنین حجیتی ندارد؛ نه به نحو علیت و نه به هیچ نحو دیگری و ثبوت حجیت برای امارات غیر علمیه محتاج به جعل و... است. نه ثبوت حجیت برای غیر قطع ذاتی است و نه سقوط آن. خلاصه اینکه ظن، ذاتاً نه اقتضای ثبوت حجیت دارد و نه اقتضای عدم الحجیت دارد؛ به تعبیر دیگر نه ثبوت حجیت برای ظن ضروری است و نه عدم الحجیه برای ظن ضرورت دارد.

تعليق استاد شهيد صدر بر كلام مرحوم آخوند

استاد شهید مرحوم آقای صدر رحمته الله بر طبق مبنایشان اشکالی می گیرند که حاصل اشکال این است که این فرمایش مرحوم آخوند مبتنی بر قاعده قبح عقاب بلا بیان است.

بر اساس قاعده قبح عقاب بلا بیان، بیان مساوی با وصول قطعی است؛ پس هر جا وصول قطعی وجود نداشت، قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری خواهد شد؛ بنابراین از آنجا که ظن، بیان قطعی نیست و وصول قطعی در موارد ظن به تکلیف حاصل نمی شود، بر اساس قاعده قبح عقاب بلا بیان، عقل به عدم استحقاق عقاب بر مخالفت بر ظن به تکلیف حکم می کند؛ بر این اساس است که طبق قاعده قبح عقاب بلا بیان، ظن ذاتاً حجیت ندارد.

اما بنابر قاعده حق الطاعة، ظن برای حجیتش نیاز به قطعی که بیاید حجیتش را اثبات کند ندارد؛ بلکه ظن به تکلیف نیز وصول برای تکلیف است؛ زیرا حجیت، اثر مولویت و امر مولاست؛ نه اثر ظن؛ لذا اگر این امر، وصول ظنی نیز پیدا کند، گردن گیر خواهد شد و استحقاق عقاب بر مخالفت خواهد داشت.

بنابراین در اینجا این تفاوت بین مبنای استاد شهید با مبنای مرحوم آخوند وجود دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. کفایة الاصول؛ طبع آل البيت؛ ص ۲۷۵.